

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۴ سپتمبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

بزرگی مارکس در روش تحقیق وی بود

کارل مارکس انسان بزرگ بوده است. این را همه شنیده‌ایم. حتی ملاهای مسجد نام مارکس را شنیده‌اند و می‌دانند که او آدم بسیار بزرگ یا «خطرناک» بوده است. اما بزرگی مارکس در چیست؟
عده‌ای به او مثل پیامبر می‌بینند و شبیه ملاهای افغانستان تعدادی از پیام‌ها و قول‌های او را از بر کرده و عکسش را در لپ‌تاب، موبایل یا صفحه فیسبوک خود نگه می‌دارند تا در سایه آن انسان دانشمند، بزرگ بنمایند. مارکس را به رئیس یک فرقه تقلید می‌دهند و تلاشی به آموختن شیوه کار او نمی‌کنند.
عده‌ای او را نفرین می‌کنند و بی‌آن که زحمت خواندن یک مقاله او را به‌خود بدهند دیوش می‌تراشند.
بزرگی مارکس اما در شیوه نگاه او به اتفاقات و پدیده‌ها بود. او شیوه کار دیالکتیکی داشت. تغییر را اصل می‌دانست و به هیچ دگمی باور نداشت. حتی به دگم مارکسیسم باور نداشت.
او تحقیق کرده می‌آموخت و آموخته‌هایش را می‌نوشت. چشم‌هایش را دایم به‌روی تحولات تازه و یافته‌های جدید باز می‌گذاشت، چنان که گاه کتابی را وقتی نشر می‌کرد در چاپ دوم حتماً بازنویسی می‌کرد و می‌گفت فلان مسأله را با توجه به اطلاعات تازه‌ای که یافته‌ام باید اصلاح کنم.
بزرگ‌ترین اثر کارل مارکس (سرمایه) هرگز پایان نیافت و او تا آخر عمر مشغول بازنویسی آن بود. مارکس خود را پیامبر نمی‌دانست بلکه محقق و درحال مبارزه برای تغییر می‌پنداشت. می‌گویند وقتی ترجمه فرانسوی جلد اول سرمایه نشر شد او قلم گرفت و بعضی جاها را در نسخه فرانسوی از سر نوشت. از این‌رو حالا باور به این است که آخرین نسخه سرمایه از قلم مارکس همان نسخه فرانسوی است، نه آلمانی که او خود نوشته بود، و نه انگلیسی که قبل از فرانسوی ترجمه شده بود.

سرمایه را خیلی از ما فرصت یا علاقه نداریم که بخوانیم. ولی مارکس نوشته بسیار مهم دیگری دارد که کمتر از سرمایه مشهور و اثرگذار نبوده است: مانفیسیت.

در آن جزوه مارکس و رفیقانش چکیده دیدگاه سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی خود را بیان کرده اند. آن اعلامیه مؤجز که اکنون برای برخی‌ها با گذشت چارکم دو قرن هنوز خطمشی نهائی و نسخه مقدس پنداشته می‌شود، برای مارکس اعلامیه تاریخی بود و ده پانزده سال بعد می‌خواست آن را بازنویسی کند.

بزرگی دیگر مارکس این بود که خود را فراتر و کلان‌تر از روزگار خود نمی‌دانست. همیشه دست‌هایش تا آرنج، پاهایش تا کمر و سرش تا فرق به مسایل روز درگیر بود. او مقاله‌نویس و روزنامه‌نگار پرکار بود و در مسایل روز همیشه علنی و در رسانه‌های رسمی موضع می‌گرفت. مقالاتی که او برای روزنامه‌های امریکائی و بریتانیائی آن زمان نوشته کم‌نظیر اند. او به جزئیات زندگی و مسایل مهم روز بسیار علاقه‌مند و دخیل بود چرا که می‌دانست درک بهتر از این اجزاء و موج‌های همیشه درحال تغییر اتفاقات مواد خام برای ذهن خلاق و دوراندیش وی مهیا می‌کند. سال‌نامه‌ها، اعلامیه‌ها، گزارش‌های مالیاتی، خبرهای پارلمان، اسناد دولتی و گزارش‌های جهان‌گردان را با دقت می‌خواند و از آن‌ها برای درک مسیر چرخ قهار و کلان زمانه سود می‌جست.

مهم‌ترین میراث مارکس روش کار اوست نه نقل‌قول‌هایش. امروز دوستان و مخالفان جدی مارکس در دانشگاه، رسانه، بانک، دولت، حزب، سازمان و هرجائی که هستند می‌دانند مارکس چشمان بینای عصرش بود و روش کارش (برخورد دیالکتیکی به اتفاقات و پدیده‌ها) راه‌گشاست. در سال ۲۰۰۸ وقتی بحران اقتصادی جهان را تکان داد، اندیشکده‌ها در سراسر جهان مارکس را به یاد آوردند. در دانشگاه‌ها کتاب‌های او گردگیری شد. در سال ۲۰۲۰ وقتی کوید نوزده غوغا کرد و نظام جهان به مشکل مواجه شد، باز هم موجی از مارکس‌خوانی راه افتاد. ولی آیا چه تعداد از آدم‌ها می‌توانند روش کار او را بیاموزند؟ در افغانستان، به‌ویژه میان چپ‌های افغانستان چقدر مارکس جدی گرفته شده است؟ چند تا مارکسیست را می‌شناسید که شیوه اندیشیدن، نوشتن و تحلیل مارکس را فرا گرفته یا تلاشی جدی در این راه کرده باشند؟